أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم‌

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم‌

وصلَّى اللَه عَلَى سيّدنا و نبيّنا أبى‌القاسم مُحَمّدٍ

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم أجمَعينَ‌

 توفیق مجددی بود كه دوباره خدمت رفقا و دوستان رسیدم و این توفیق مصادف با ایامی است كه نزدیك به شهر رمضان است و شاید مجلس عنوان هم تا بعد از ماه مبارك انجام نشود. لذا در واقع می‌شود گفت كه این جلسه تا حدودی در حول و حوش مطالب جلسه عنوان انجام می‌گیرد.

 رسم و دِیدن بزرگان بر این بود كه برای رفقا و دوستان، مخصوصا مرحوم آقا كه قبل از ماه مبارك رمضان یك جلسه‌ای می‌گذاشتند، حالا یا در همان روز جمعه و یا در یك شبی دیگرو در منزل و یك مطالب خاصی را كه به طور عموم نمی‌توانستند مطرح كنند برای دوستانشان در منزل می‌گفتند و تذكر می‌دادند. و من از دوران طفولیت به یاد دارم كه یك همچنین مطلبی را ایشان داشتند و دوستان و شاگردانشان راجع به خصوصیات ماه مبارك، مطالبی را از ایشان استماع می‌كردند و استفاده می‌كردند و خب بهره‌اش را هم می‌بردند.

 چندی پیش بود كه یكی از مخدرات سوالی كرده بود، منتهی من نتوانسته بودم آن موقع پاسخاجمالی بدهم. و آن این بود كه با وجود اینكه راجع به خصوصیت ماه رجب این همه تاكیدات هست و آثار و بركات و مطالبی كه راجع به ماه رجب مطرح شده و گفته شده و از ادعیه ماه رجب هم این استفاده را می‌شود كرد كه ماه خاصی هست؛ پس چطور مرحوم آقای حداد رضوان اللَه علیه و سایر بزرگان نسبت به ماه رمضان این‌قدر توجه داشتند و محترم می‌شمردند و مطالبی كه مرحوم آقا در روح مجرد نسبت به ماه رمضان دارند و با وجود مسائل ماه رجب، این چطور با هم وفق می‌دهد؟

 خب این روایت معروف را همه شنیدیم كه ماه رجب ماه خداست و شعبان ماه رسول خدا و رمضان ما امت خدا هست. راجع به این قسمت كه چطور ماه رجب ماه خداست و شعبان اختصاص به رسول خدا و امت خدادارد، اگر بخواهم توضیح بدهم وقت مجلس می‌گذرد و آن مطالبی كه در نظر هست به آنها شاید نرسیم.

 ولی به طور اجمال راجع به آن سوالی كه شده عرض می‌كنم كه خصوصیت ماه رجب یك خصوصیتی است كه اختصاص به بندگان خاص در حالات خاص دارد. یعنی یك ماهی است كه حالات توحیدی كه برای انسان در آن ماه پیدا می‌شود آن حالات برای اولیا خدا در یك مرتبه خاص پیدا

 می‌شود و نسبت به آن جنبه توحیدی و تجردی این مسئله در آنجا شكل پیدا می‌كند. ولی ماه مبارك رمضان یك ماهی است كه رحمت خدا جنبه واسعی دارد، مثل یك دریایی است كه همه را دربرمی‌گیرد. منتهی در آن دریا یك نفر در روی آب می‌تواند شنا كند، یك نفر حتی در عمق دو متری هم می‌تواند برود و یك نفر [مانند] بعضی از ماهی‌ها حتی می‌توانند كه در اعماق دریا همشنا كند. یعنی ماه مبارك رمضان یك ماه خاصی هست كه افراد مختلف در مراتب مختلفی كه دارند می‌توانند از این ماه بهره‌مند بشوند. این است كه بزرگان نسبت به ماه رمضان توجه خاص را داشتند و منتظر حلول ماه مبارك بودند و آن حالاتی كه برای آنها پیش می‌آمد به مقتضای مرتبه‌ای كه داشتند از یك جنبه سعی و یك جنبه عام و شمولی در همه جوانب وجودی و اسماء و صفات پروردگار حكایت می‌كرد، نه اینكه فقط در ماه رجب كه خصوص جنبه توحیدی و تجلیات توحیدی برای آنها باشد.

 لذا می‌شود بگوییم كه در ماه رمضان برای آنها دلنشین‌تر و با یك رحمت واسعه‌ای این مسئله تلقی می‌شد كه آن حكایت از طراوت روح و آن لذتی كه نفس در مراتب مختلف تجلیات اسما و صفات پروردگار احساس می‌كرد، می‌كند. به خلاف ماه رجب كه فقط آن جنبه تجلیات پروردگار كه در آن جنبه توحیدی تمركز دارد و افراد به آن حیثیت می‌توانند بهره‌مند شوند.

 از این نقطه نظر خیلی بزرگان نسبت به ماه مبارك تاكید داشتند و خود رسول خدا هم نسبت به این قضیه در آن خطبه‌ای كه قبل از حلول ماه مبارك رمضان هست می‌فرمایند كه: فان الشقی من حرم غفرانَ اللَه فی هذا الشهر العظیم.[[1]](#footnote-1) یعنی چه قضیه‌ای در این ماه می‌خواهد اتفاقبیفتد، چه واقعه‌ای در این ماه می‌خواهد تحقق پیدا بكند كه بدترین افراد هم در این ماه مورد عنایت پروردگار قرار می‌گیرند. نباید ما فكر كنیم كه ما كجا و بزرگان كجا، اینها اولیا خدا بودند، اینها مراتب خودشان را داشتند، خدا به ما نظر نمی‌كند، این همه افراد هستند، مختلف هستند. خب مگر ما بنده خدا نیستیم!

 چندی پیش بود با چند نفر از دوستان راجع به این قضیه صحبت شد عرض كردم، ببینید رفقا هر كسی كه در این دنیا می‌آید معلوم است كه با یك پرونده‌ای در این دنیا آمده، اینجا گتره كسی به دنیا نمی‌آید تقی به توقی بخورد و یكی متولد بشود، نه! همه اینها حساب شده است. یعنی تك تك افرادی كه الان ما در اینجا نشستیم روی ما قبلا برنامه‌ریزی شده بود، روی ما قبلا حسابرسی شده بود. در اداره خدا ملائكه آمده بودند روی تك تك ما حساب رسیده بودند این شخص با این خصوصیات، با این‌

 صفاتو با این مرتبه وجودی در این زمان و در این مكان و در این موقعیت با توجه به این شرایط، باید پا به عرصه وجود بگذارد و می‌گذارد. پس هر كدام از ما با حساب و كتاب آمدیم، و هر كدام از ما پرونده خاص به خودش را دارد و هر كدام از ما حال خاص به خودش را دارد و به دیگری ارتباط ندارد.

 دیشب خدمت رفقا در آن جلسه‌ای كه بودیم عرض كردم و در اینجا هم برای دوستان تكرار می‌كنم، مهمترین مسئله‌ای كه مرحوم آقا در تمام ایام عمرشان به دوستان تذكر می‌دادند این بود كه فقط خودتان را بپایید، فقط مواظب خودتان باشید. اولین جمله‌ای كه مرحوم آقا به بنده فرمودند به عنوان جمله سلوكی ...، در آن موقع سنم هفده سال بود، مرحوم آقای حداد در آن سفر كربلا كه در روح مجرد هم ایشان یاد كردند در آن سفر به من فرمودند: دستورات شما را پدرت بعد از آمدن به ایران به تو می‌گوید. ما وقتی كه آمدیم به ایران چند روز كه گذشت مرحوم آقا من را صدا كردند بالا و رفتم [خدمت ایشان و] فرمودند: كه آقای حداد یك همچنین مطلبی را گفتند و خلاصه من باید به شما یك مطالبی را بگویم.

 اولین جمله‌ای سلوكی كه به من گفتند این بود كه آقا سید محسن فقط خودت را بپا و به این طرف و آن طرف نگاه نكن! حتی تاكیدشان این بود كه نه به برادرت نگاه كن، نه به عمویت نگاه كن، نه به همسایه‌ات نگاه كن و نه به رفیقت نگاه كن، فقط به خودت نگاه كن و موقعیت خودت را در نظر بگیر و تكلیفی كه متوجه خود توست، این تكلیف را در نظر داشته باش. این اولین جمله‌ای بود كه ایشان به من فرمودند و بعد یك دستوراتی را دادند و مطالبی كه خب در این مدت ایشان می‌فرمودند. آخرین جمله‌ای كه ایشان در زمان حیاتشانبه من فرمودند هم همین بود، یعنی جمله اول با جمله آخر یكی بود. آخرین جمله‌ای كه به من فرمودند كه من دیگر توفیق زیارت ایشان را پیدا نكردم تا دو ماه بعد و آن شب كه كسالت پیش آمد و ما رفتیم مشهد و دیگر فردایش به رحمت خدا رفتند. در آن جلسه آخری كه خدمت ایشان رسیدمو دو ماه قبل از فوت ایشان بود و یك مطالب مهمی به بنده فرمودند و آخرین حرف این بود كه: فلانی فقط خودت را بپا و فقط به خودت نگاه كن و نگذار كه افراد تو را این‌طرف و آن‌طرف ببرند و تو را مانند شمعِ در مجلس، از این سو به آن سو بكشانند و در اینجا عمر تو بر باد رفته و فرصت تو از دست رفته، ببین كه خدا برای تو چه تكلیفی را تقدیر كرده به همان عمل كن و به كسی دیگری نگاه نكن.

 و من به همین دستور بعد از فوت مرحوم آقا تاكنون عمل كردم، كارهایی كه انجام می‌دادم! البته ما كه معصوم نیستیم معصوم چهارده نفرند و ما بشر هستیم و مدعی عصمت هم نیستیم، اشتباه می‌كنیم،

 خطا می‌كنیم، ایرادی هم ندارد، مثل سایر افراد. خدا می‌خواست ما را مثل امام خلق كند! حالا كه نكرده خب ما اشتباه می‌كنیم! می‌خواستی ما را معصوم خلق كنی، حالا خودت باید چشم بپوشانی و چشمت را ببندی و خدا چشمش را می‌بندد، همین‌قدر عناد نداشته باشیم، همین‌قدر در مقابل خدا نایستیم خیلی این قضیه مهم است.

 من چون دیگر با رفقا و با دوستان مطلب نداریم جسارت ما را بپذیرید، اگر به خودمان نگاه كنیم می‌توانیم به دست بیاوریم، ما می‌ایستیم در مقابل او و سرمان را لای برف می‌كنیم و رد می‌شویم یا اینكه واقعا اشتباه می‌كنیم؟ اشتباه اشكالی ندارد، هیچ مسئله‌ای نیست خدا هم می‌بخشد حتی نیاز به توبه هم ندارد. همین‌قدر كه ببینیم اشتباه كردیم و همین‌كه گفتیم ای‌داد یعنی توبه، ای‌وای خدایا اشتباه كردیم همین توبه است. دیگر نیازی به نماز و غسل و این تشكیلات ندارد، خدا هم خیلی خدای خوبی است! الحمدلله كه خدای خوبی داریم! اگر قرار بود خدا بیاید و از ما حسابرسی بكند كه خیلی كارمان زار بود، خدامان خیلی خوب خدایی است از ناحیه او خاطرمان جمع است. ولی یك چیز از ما خواسته، اشتاه می‌كنی بكن، خطا می‌كنی بكن، لغزش پیدا می‌كنی بكن، طبیعی است اشكالی ندارد خودم این‌طوری خلقت كردم، خودم این‌طوری [خواستم‌]، تا اینكه به مراتب بالا و اینها كه مسئله فرق می‌كند؛ ولی در مقابل من نایست، در مقابل حق نایست، در مقابل مطلبی را كه می‌فهمی نایست، مقاومت نكن، مقابله نكن. خلاصهاین آن چیزی است كه خدا اینجا نمی‌تواند از این مسائل رد بشود.

 خب ما هم می‌بینیم ما هم مشاهده می‌كنیم، واقعا یك نفر دارد یك مطلبی رااشتباهمی‌گوید یا می‌داند و دارد می‌گوید. آدم وقتی یك چیزی را می‌خواند، آدم وقتی یك چیزی را می‌شنود، آدم وقتی به یك چیزی توجه می‌كند، كاملا می‌فهمد این نویسنده نویسنده‌ای است خاطی و اشتباه می‌كند یا دارد عناد به خرج می‌دهد. چون در این موقعیت قرار گرفته می‌گوید تا جایی كه جا دارد می‌آیم اشكال می‌تراشم، تا جایی كه جا دارد می‌آیم مطلب را جور دیگری نشان می‌دهم، اینها چیزهایی است كه خدا نمی‌گذرد، اینها را نمی‌گذرد. والا اشتباه كرد، انسان اشتباه می‌كند مسئله‌ای هم نیست و مطلبی هم نیست و گاهی از اوقات همین اشتباه برای انسان نعمت است، آدم وقتی اشتباه می‌كند عجب پس من اشتباه می‌كنم! بفهمم كی هستم، یك وقت مطلب را اشتباه نگیرم، یك وقت در جایی كه جای من نیست پا نگذارم. این اشتباهات همه نعمت‌هایی است كه خدا برای انسان پیش می‌آورد می‌گوید ببین تو اشتباه می‌كنی، تو خطا می‌كنی، بسیار خب می‌گوییم خدایا اشتباه كردیم ببخش او هم می‌گوید باشد می‌بخشیم كاری نداریم بخشیدن كه خیلی مهم نیست بر می‌داریم می‌بخشیم، توجه فرمودید؟

 این بزرگان هم همین‌طور نسبت به این قضیه این مطلب را داشتند، می‌فرمودند مواظب خودت باش به این طرف و آن طرف نباید نگاه بكنی و خیلی روی این مسئله تاكید داشتند. و یكی از موارد بسیار مهمی كه ما می‌بینیم حتی از دوستان می‌شنویم و برای افراد پیش می‌آید این است كه فلانی ده سال بوده نگاه كن یك دفعه ببین چهشد، فلانی پانزده سال بود دیدی چه شد، خب پس ما چی؟ چه تضمینی دیگر برای ما هست؟ چه تضمینی برای ما هست كه ما هم بعد از یك مدت این‌طور باشیم؟ مگر قرار بر این است كه همه مثل همدیگر باشند، مگر قرار بر این است كه مثل همدیگر باشند، مگر قرار بر این است كه همه یك پرونده داشته باشند، مگر قرار است بر اینكه همه یك راه را بروند.

 آن كسی كه به دستور عمل می‌كند و به آنچه را كه گفته می‌شود جامه عمل می‌پوشاند آن كه دیگر نباید نگاه كند ببیند آن بیست سال بوده و بعد به راه دیگری رفت. خب بله بیست سال بوده و بعد به راه دیگری رفته، خب رفته كه رفته! آن ده سال بوده و بعد به راه دیگری رفته، مگر قرار بر این است كه خدا همه را به یك نظام و به یك نسق دربیاورد، بله؟ پس این دعوتی كه كردند لغو است، یعنی واقعا بزرگان آمدند ما را سركار بگذارند كار دیگری نداشتند. وقتی كه گفتند كه بیایید این كار را بكنید، این كار را بكنید، به این نتیجه برسید آمدند ما را سركار بگذارند، برای چی؟ خب ما می‌توانستیم غیر از این زندگی را بگذرانیم، ما می‌توانستیم به یك نحو دیگر بگذرانیم. خب الان در خیلی از كشورها، خیلی از جاها، خیلی از افراد خیلی از ملل هستند كه سالك نیستند، یك زندگی برای خودشان دارند و كارهایشان را انجام می‌دهند و عمرشان پنجاه و شصت و هفتاد سال و بعد هم فوت می‌كنند، مشكلی هم پیش نمی‌آید، مسئله‌ای هم برایشان پیش نمی‌آید، قانون دارند درجمعیت در اجتماعشان قانون دارند كه كسی به كسی دیگر نمی‌تواند تعدی بكند توجه كردید؟ كسی به كسی دیگر تعدی نمی‌تواند بكند، افراد به همدیگر نمی‌توانند تعدی بكنند، می‌دانند اگر بخواهد تعدی كند قانونی پیگیر آنها خواهد بود. یك زندگی می‌كنند هفتاد سال، شصت سال تمام می‌شود خب بعد چی؟ تمام شد یعنی همین بود؟ یعنی اینكه شما آمدی به دنیا و اسم انسان را بررویتو گذاشتند و این خصوصیات را به تو دادند این بود كه مانند یك حیوان بخوری و بخوابی و فرض بكنید كه زندگی بگذرانی و بعد از شصت سال بروی، خب با آن اسب یا با آن گاو و با آن حیوان و این حرفها خب چه فرقی داری؟ خیلی از این حیوانات هستند سن‌شان از انسان هم بیشتر است، خب ما وقتی به آنها نگاه می‌كنیم به دید یك حیوان نگاه می‌كنیم نه بیشتر، چه نفعی بردند از این شصت سال بودن در این دنیا؟ چه نفعی بردند از این هفتاد سال بودن در این دنیا، چه نتیجه‌ای؟ هیچ! فقط در همان مرتبه كه بودند، در همان مرتبه از وجود و در همان مرتبه از فهم كه بودند

 الان هم در همان مرتبه هستند، تفاوتی نمی‌كنند. امروزه در بسیاری از جاها افرادی زندگی می‌كنند مانند حیوان، حیوان چطور زندگی می‌كند اینها هم همان‌طورند، انسان هستند، پزشك است، مهندس است، فرد عادی است، ولی رفتارش در اجتماع مانند حیوان است، متوجه عرضم كه می‌شوید؟

 اینها چطور فهمی از این عالم برایشان پیدا شده، واقعا چقدر رشد كردند خب تو كه مثل آن الاغ هستی و فرقی نمی‌كنی، تو كه مثل آن گاو و الاغ و اسب كه همین‌طور دارد در خیابان راه می‌رود، همین‌طور دارد در صحرا حركت می‌كند چه فرقی كردی، چه تفاوتی در فكر و در فهم و در نفس و در این نحوه وجودی تو پیدا شد؟ چه فرقی؟ هیچی! شصت سال زندگی كردی بعد هم گفتند كه مثل یك حیوان می‌مانی و بعد هم رفتی، مسئله این است.

 این نعمت الهی كه نعمت فهم است و این برخورداری از آن خصوصیات و صفات و اسماء الهی است، در این دنیا باید در بوته شریعت و طریقت و راه و تربیت و تزكیه از این مرتبه حیوانی خارج شود، اگر خارج نشد در همان مرتبه حیوان باقی می‌ماند و حتی بدتر از حیوان؛ و اگر خارج شد خب می‌رود به آن مراتبی می‌رسد كه دیگر عقل در آن مراتب راه ندارد. بزرگان و اولیا وقتی كه انسان نگاه می‌كند به حالاتشان می‌گوید اصلا آنها در یك وادی دیگری هستند. این حالت این وضعیتی كه برای انسان در این موقعیت پیش می‌آید این نیاز به تربیت دارد، نیاز به عمل دارد، نیاز به پیروی از دستور دارد، نیاز به موقعیت مناسب دارد، نیاز به بستر مناسب دارد تا آن تربیت جامه عمل بپوشاند و انسان بیاید بالا حركت كند و رشد كند و بیاید بالا، اگر آمد خب! تبعا آن مطالب برای او حاصل خواهد شد، توجه كردید؟

 اسم این را می‌گذارند مراقبه. پس مراقبه یعنی كیفیت و نحوه رفتاری كه آن نحوه رفتار انسان را از مرتبه حیوانیت خارج كند و به آن مرتبه برساند و انسان خودش هم می‌فهمد. فرض كنید یك مدت به یك دستور عمل كرد احساس می‌كند كه حالش فرق كرد، مثلا پارسال اگر یك همچنین حرفی را به‌او می‌زدند فوری برآشفته می‌شد، ناراحت می‌شد، پاسخش را می‌داد، بلند می‌شد بر علیه آن شخص مقاله می‌نوشت، بر علیه آن شخص سخنرانی می‌كرد، ولی امسال وقتی این حرف را می‌زنند می‌گیرد هر هر می‌خندد، اصلا انگار باكی‌اش نیست. خب این چه تفاوتی در این یك سال به وجود آمد؟ چه قضیه‌ای به وجود آمد تو كه اگر یك حرفی می‌زدند و می‌گفتند بالا چشمت ابروست، كه طرف را تكه تكه می‌كردی، پشت سرش حرف می‌زدی، گوشی تلفن را برمی‌داشتی به هزار جا تلفن می‌كردی، فلانی این را گفته، فلانی آن را گفته، كاه را كوه می‌كردی و هزار تا هم رویش می‌گذاشتی چیزهایی هم كه او نگفته. افراد را برای رسیدن به مقاصد خودت به دور خودت جمع می‌كردی، از افراد برای رسیدن به آن‌

 منویاتكمك می‌گرفتی، شب و روزت در بیداری بود خواب نداشتی تا اینكه او را برداری و بكوبی و محكوم بكنی و آبرویش را هم ببری و خیالت راحت می‌شد، این‌طوری بودیم دیگر، ما این‌طوری هستیم و این‌طوری بودیم. خب حالا چطور شد كه در این یك سال در این دو سال در این سه سال آمدی خودت را در تحت یك همچنین قوانینی درآوردی، خودت را در تحت یك هم‌چنین تربیتی درآوردی گفتند این كار را نكن نكردی، گفتند آقا از این قضیه بگذر گذشتی، گفتند نسبت به این قضیه ادامه نده ندادی، گفتند این قضیه را رد كن رد كردی، گفتند راجع به ... شیطان هم می‌آید وسوسه می‌كند نه! نه! فردا برو به آن فلانی تلفن كن فردا آن را در جریان بگذار، فردا برای آن اس ام اس بده، همهاینها را شیطان خوب بلد است و بهتر از ما راه‌ها را هم می‌آید كه یاد هم می‌دهد می‌گوید یك وقت فراموش نكنی. آن پشت سرت اینجوری گفت حسابش را برو برس، این از آن طرف. از آن طرف می‌گوید دستور اولیا خدا این است كه نكن، ول كن، بگذر، حتی برو دعا كن، حتی برو برای او طلب خیر كن، آقا این زبان كه دارد درمی‌آید چرا این زبان به بدی دربیاید، این زبان كه دارد حركت می‌كند چرا این زبان به بدی حركت كند به رندی حركت كند. توجه می‌كنید! این مسئله وقتی كهانجام گرفت كم كم احساس می‌كنی كه نسبت به مسائل و جریاناتی كه دارد در دور و اطرافت می‌گذرد نسبت به آنها این حالِت تفاوت كرده و با سابق فرق كرده.

 مرحوم آقا در زمان سابق یكیاز شاگردانشان از ایشان فاصله گرفت و البته آن الان به رحمت خدا رفته ان‌شاءاللَه كه خدا خودش از سر تقصیراتش بگذرد و خودش موانعش را برطرف كند، عرض می‌كنم آدم چرا دعا به خلاف كند چرا نفرین كند خب همیشه انسان باید بیاید دعا به خیر بكند. ایشان من را فرستادند در آن موقع بنده مشهد بودم بیایم قم، ما آمدیم در قم و رفتیم منزل او این اصلا ما را به خانه‌اش راه نداد. بچه‌اش را فرستاد درب منزل، خب بفرمایید فرمایشتان چیست؟ حالا این شاگرد من بود چند سال هم پیش من درس خوانده بود مثلا این اصلا ما را هیچی ... حتی شب ماه رمضان بود، گفتیم بابا ما می‌خواهیم بیاییم خانه‌ات یك آب جوش بخوریم و فلان! رفت و برگشت گفت بنده وقت ندارم. گفتم خیلی خب مثل اینكه توفیق زیارت شما را ما نداریم و برگشتیم. بعد آمدیم در مشهد و رفتیم به مرحوم آقا گفتیم آقا خلاصه ما درب منزلش هم رفتیم ما را راه نداد مثل اینكه خلاصه ایشان یك موضع چیزی دارد خلاصه مستحكمی دارد، در مواضع خودش خیلی مستحكم و مستقر است.

 اخوی بزرگ ما حفظه اللَه ایشان آنجا بود خیلی متاثر شد و ناراحت شد و رو كرد به آقا گفت كه اینها خجالت نمی‌كشند نمی‌دانم حالا مثلا یك وقتی [نان و] نمك هم اینها نمی‌شناسند و بلند شده‌

 رفته درب منزلش راهش نداده، یك دفعه مرحوم آقا هر هر شروع كردند به خندیدن البته یك چیزی هم به مرحوم آقا گفته بود كه عرض نمی‌كنم یك جسارتی كرده بود ایشان شروع كردند به خندیدن ها! ها! اینجا جای خنده نیست! ایشان گفتند: آقا كجایی! رو كردند به اخوی آقا این به من جسارت نكرد به من حرف نزده به این قبا كرده قبای ایشان آویزان به جارختی بود این به قبای من این حرف را زده، به من نزده. حرف‌شان این است كه كسی نمی‌تواند به من جسارت كند اینهایی كه می‌بینید همه به لباس و قبا و پارچه و اینها می‌خورد، با دست‌شان اشاره كردنداینها می‌خورد به این لباس به خود من چیزی نمی‌خورد. یعنی می‌خواستند بگویند من در یك جایی هستم كه اینها اصلا من را پیدا نمی‌كنند كه راجع من بخواهند حرف بزنند حالا یا به بد یا به خوبی.

 این خیلی تربیت است ها! خیلی این حرف حرف عجیبی است كه شما هم باید همین‌طوری باشید. این كه آمده الان از روی نفهمی، از روی جهالت، آمده به من یك جسارت كرده آیا به نفس من جسارت كرده، به روح من جسارت كرده؟ روح من یك جایی است كه اصلا خبر ندارد كه بخواهد به‌او جسارت بكند یا بخواهد ازاو تعریف و تمجید كند. این به همین قیافه من به همین لباس من، این فقط در همین حد از من شناخت دارد، به همان مقدار شناختش هم حالا یك چیزی گفته، خب این كه من نبودم، لباس من بود، این قبای من بود، توجه می‌كنید! این مثل یك آب سرد كه بریزند روی شخص و او را از آن حالت التهاب و حالت موضع خصمانه و دشمنانه است، از اینها خارج كنند و آن را بكشانند به یك وادی معرفت، به یك وادی شناخت.

 بین تو سالك و بین بقیه چه فرقی است خب این حرف و كارها را بقیه هم دارند می‌كنند، این كارها رو هم بقیه دارند می‌كنند، این حرفها را هم بقیه دارند می‌زنند تو در اینجا چه تفاوتی با بقیه داری؟ تو در اینجا چه فرقی باید با بقیه بكنی؟ تو در اینجا این چند سال كه هستی چه یاد گرفتی؟ توجه می‌فرمایید؟ این چند سال كه اینجا بودی پای صحبت‌های ما بودی، یعنی مرحوم آقا شبهای سه شنبه حرف‌های ما را شنیدی، روزهای جمعه پای صحبت و منبر ما بودی در جلسات خصوصی و غیرخصوصی از مطالب ما و مبانی ما، آنچه را كه شنیدی چقدر به گوش جان سپردی؟ چقدر به‌آن عمل كردی؟ خب این اینجا به درد می‌خورد.

 لذا من وقتی كه از درب منزل او آمدم اصلا انگار نه انگار كه ناراحت شدم، باور كنید به اندازه سر سوزنی ناراحت نشدم. همان‌طوری كه آقا می‌خندیدند من هم هر هر داشتم می‌خندیدم به جهالت او، كه چطور انسان باید این‌قدر جاهل باشد، حالا درب را باز می‌كردی ما می‌آمدیم داخل، بابا نمی‌خوردیمت‌

 كه، می‌آمدیم می‌نشستیم یك چای می‌خوردیم، یك افطاری می‌كردیم و حالا حرف ما را قبول نمی‌كردی نمی‌كردی كسی اجبارت نكرده؟ این كار یعنی چه، این كار چیست؟ و تاسفم برای این بود كه چرا یك سفره‌ای را كه، توجه كنید! چرا یك سفره‌ای را كه یك ولی خدا در كنار تو گسترده بر سر آن ننشستی و از غذا و اطعمه‌ای كه برای تو ... خب این سفره است دیگر، فرستادن من سفره است یعنی بفرما ما درب را نبستیم درب ما باز است، برای همه باز است، حتی تو كه به ما جسارت كردی، برای تو هم درب باز است حتی برای تو.

 واقعا ما از روش بزرگان خیلی می‌توانیم مطلبی بیاموزیم كه دیگر نیاز به این طرف و آن طرف نداریم، نیاز نداریم بلند شویم این طرف برویم، آن طرف برویم، این‌قدر در روش آنها درمرام آنها در كارهای آنها ... خب دوستان شنیدند دیگر از بنده شنیدند راجع به این سالهای سال از كیفیت این تصرفات و نحوه ارتباط و مسائل آنها آن‌قدر شنیدند كه دیگر نیازی به این مطالب نیست. یادتان رفته آن داستانی را كه نقل كردم در هنگام عمل چشم، وقتی كه ایشان چشم‌شان را عمل كرده بودند در آن سال در بیمارستان لبافی‌نژاد من خدمت ایشان بودم، ناراحتی دكولمانیا همان پارگی شبكیه و اینها گرفته بودند، دو هفته‌ای در آنجا بودند، یك روز به من گفتند كه فلانی به فلانی و فلانی دو تا از دوستان سابق‌شان كه دیگر مدتها از ایشان جدا شده بودند و به جلسات دیگری كه خب آن موقع معروف بود در آن زمان می‌رفتند، تماس بگیر و بگو كه پدرم ایشان چشم‌شان را عمل كردند و در بیمارستان هستند، من خیلی تعجب كردم! حالا اگر ما باشیم به ما چه مربوط است حالا فرض كنید طرف گذاشته رفته بلند شوم تماس بگیریم و بگوییم كه آقا بلند شوید بیایید ما چشم‌مان را عمل كردیم خب ما این‌طوری هستیم دیگر ما چیزمان در همین ... خب این برای من سوال بود، خب ما تماس گرفتیم و به هر دو آنها، اتفاقا هر دو آنهااستقبال كردند بندگان خدا بلند شدند آمدند حتی یكی‌شان دو مرتبه آمد، یكی‌شان یك مرتبه آمد و خب خیلی خوشحال شد اینكه ایشان آن را مورد تفقد قرار دادند و اطلاع دادند. توجه می‌كنید؟

 خب ایشان یك هفته در یك وضعیت خاص بودند یعنی به این حالت بودند به خاطر آن عملی كه كرده بودند می‌بایستی كه به رو بخوابند و لذا من دیدم صحبت كردن برایشان مشكل است، گذاشتم در هفته بعد كه طاق باز و به پشت ایشان خوابیدند، در آن هفته من یك روز به ایشان گفتم آقاجان این كار شما را من نفهمیدم چیست؟ مثل بقیه كارهایتان! خلاصه این كهتماس بگیرید با این دو تا و بگویید كه فلانی عمل كرده این چیست؟ ببینید ولی خدا این است! از این آمدن این دو تا به عیادت ایشان خب چی گیر ایشان می‌آید، آمدند نیم ساعت نشستند رفتند خب چیزی گیر نیامد و مشخص بود، ولی خدا

 چیست؟ ولی خدا می‌خواهد آن سفره‌ای كه خدا برایش انداخته همه را بیاورد سر آن سفره، نه فقط خودش تنها بخورد، حالا كه قرار بر این است و این سفره وسیع است، یك وقتی انسان یك سفره‌ای می‌اندازد و در سفره غذا نیست خب می‌آیند می‌نشینند می‌گویند آقا چه بخوریم، آخر چیزی در سفره نیست كه بخواهیم بخوریم؟ یك وقتی هم سفره انداختند این‌قدر غذا در آن هست كه از كثرت غذا انسان می‌ماند كدام را بخورد. سفره‌ای كه برای ولی خدا انداختند و آن كه الان واسطه‌ای قرار گرفته، ولی خدا واسطه است دیگر، آن واسطه‌ای كه ولی خدا قرار گرفته می‌گوید حالا كه این سفره پهن است من چرا دعوت نكنم، چرا خودم بنشینم مگر از من كم می‌آید، كه من را بر سر این سفره دعوت كنند و من دوستانم را بر سر این سفره نیاورم، مگر من بخیل هستم، وقتی قرار است آن كسی كه سفره را می‌اندازد كسی دیگری است، آن هم كه بسیط.

ادیم زمین، سفره عام اوست‌ \*\*\* چه دشمنبر این خوان یغما، چه دوست‌[[2]](#footnote-2)

 وقتی قرار بر این است من چرا دعوت نكنم، من چرا افراد را نخواهم، من چرا نگویم بیایید خب دو نفر هم دو نفر، یك نفر هم یك نفر، باز این آمده و از این بهره‌مند شده. ایشان فرمودند: آقا سید محسن من نمی‌توانم ببینم افرادی را كه مدتی با آنها نان و نمك خوردیم و با آنها رفاقت داشتیم خب اینها در زمان مرحوم آقای انصاری هم درك كرده بودند و البته اواخر با آنها ما رفاقت داشتیم با آنها نان و نمك خوردیم آنها در حال و هوایی هستند و وجدانمن نمی‌تواند اجازه بدهد كه من بر سر این سفره نشستم و دست آنها از این سفره كوتاه است. ببینید این چقدر ... واقعا این درس برای ما نیست؟ این به عنوان یك درس سلوكی برای ما نیست؟ آخر فقط سلوك كه نماز شب نیست، خب نماز شب یازده ركعت است و حمد و سوره‌اش هم مشخص است و بعد هم دعای مومنین و مومنات خب اگر كسی حال داشت چهل تا اگر حال نداشت بگوید اللَهم اغفر للمومنین خب آن معلوم است.

 اما آن مبانی و آن دستوراتی كه انسان را عبور می‌دهد و از این مرتبه به مرتبه بالاتر می‌آورد آن نماز شب نیست، بدانید رفقا و بدانید دوستان، فردا در روز قیامت جلوی پدر من را نگیرید و بگویید این پسرت آنچه را كه از تو می‌دانست به ما نگفت؛ آن مبانی سلوكی است كه باعث می‌شود انسان از یك مرتبه به مرتبه دیگری بیاید نه نماز شب و نه ذكر یونسیه و یا قرآن. آن نماز شب و قرآن و دعا و اینها همه‌اش لازم است و آن می‌آید و آن حال انسان را كه به واسطه عمل به این دستورات بالا رفته است‌

 تثبیت می‌كند. مثل اینكه فرض بكنید كه حالا از باب مثال یك نقاشی كه فرض كنید می‌كشند و خب ممكن است بچه بیاید و بر روی این نقاشی آب بریزد و دست بكشد، می‌آیند روی آن یك لایه و یا یك چیزی كه روی آنرا جلا می‌دهد و یا یك ورق نایلونی می‌پوشانند، یا یك چیزی كه از دستبرد این صوارف و آنچه را كه موجب تخریب این است یا گرد و غبار و امثال ذلك اینها چه كار می‌كند، جلوگیری می‌كند؛ این دستورات كار آن را انجام می‌دهد.

 اصل بر مراقبه است نه اصل بر نماز شب، عمل به آن دستورات است كه هزار سال شما نماز بخوانید به اندازه یك عمل به یكی از آنها پیشرفت ندارید، آن مسئله مسئله مهم است.

 و خب مطلب همین است یعنی انسان باید در یك همچنین ظرفیتی قرار بگیرد تا اینكه بتواند خودش را رشد بدهد و ماه مبارك رمضان این قضیه در آن اتفاق می‌افتد. یعنی در ماه مبارك آن عنایت خاصی كه پروردگار نسبت به بندگانش داردو آنها در آن فضای روزه كه قرار می‌گیرند و در آن ارتباط خاص با پروردگار واقع می‌شوند در یك همچنین موقعیتی، می‌توانند به آن مطالب سریع‌تر برسند، یعنی اگر فرض بكنید كه یك نفر اگر می‌خواهد یكی از این دستورات را در غیر از ماه رمضان انجام بدهد؛ جانش به لبش می‌آید، در ماه رمضان شما می‌بینید كه راحت می‌شود انجام داد.

 یك كسی می‌گفت اگر از من پول می‌خواهید در مجلس امام حسین علیه‌السلام بخواهید، آن وقت به من بگویید كه مثلا به فلان فقیر صد هزار تومان، پنجاه تومان بده چون وقتی مجلس تمام شدهو از این مجلس بروم بیرون فردا دیگر نمی‌دهم، در این مجلس برایم حالی پیدا می‌شود خب راست هم می‌گوید و درست هم هست، چرا؟ چون مجلس مجلس رحمت است، فیض امام حسین علیه‌السلام می‌آید، آن عنایت حضرت می‌آید تعلقات را شل می‌كند ارتباطات و تعلقات را شل می‌كند، كثرت را شل می‌كند، تكثر را شل می‌كند، ارتباط انسان با دنیا را شل می‌كند یك خرده می‌كشاند، این كه یك خرده می‌كشاند دستش راحت‌تر می‌رود در جیب. فردا كه دوباره بلند می‌شود به بازار و می‌رود بر سر كار و اینها خب آنجا دیگر روضه و این حرفها نیست، آنجا بیا و برو و فلان است كم كم ذهن می‌رود از آن حال بیرون و سفت می‌شود! معلوم است دیگر چقدر می‌شود؟ حالا نمی‌شود پنجاه تومانش كنی، حالا نمی‌شود آن هم فرض كنی چك شش ماه دیگرش كنی، خب بابا تو كه دیشب می‌خواستی نقدی بدهی این برای بركات بازار است آن هم برای بركات مجلس امام حسین علیه‌السلام است. توجه كردید؟ این در همه جا هست.

 در ماه رمضان انسان خیلی راحت می‌تواند بگذرد، انسان خیلی راحت می‌توان مطالب را انجام‌

 بدهد و این سفره در ماه رمضان خداوند گسترده است، یعنی می‌گوید شما كه همین‌طوری مردم روزه نمی‌گیرید، شما كه همین‌طوری نمی‌آیید بالاخره مجبوری، باید شما را بكشم به طرف خودم و این ماه رمضان را قرار دادم بسم اللَه این گوی و این میدان. كه ببینم چقدر در این ماه رمضان می‌توانید از این مراتب تكثر و مراتب تعلق و مراتب توجه به دنیا و كثرات عبور كنید و به سمت تجرد بیایید.

 لذا مرحوم آقا رضوان اللَه علیه همیشه به ما و دوستانشان در طول ماهو یا بعد از ماه مبارك رمضان می‌فرمودند: كه رفقا نگذارید این حالی كه برایتان در ماه رمضان پیش آمده است راحت از دست برود، این حال را كش بدهید، بگذارید هی بیشتر طول بكشد، با توجه و با آن مراقبه‌ای كه دارید نگذارید ... همین‌طور در سایر موارد فرض كنید كه انسان از یك جای زیارتی برمی‌گردد انسان به اصطلاح یك حال و هوای توجه قرار می‌گیرد وقتی خارج می‌شود داریم كه كش پیدا [كند] هی این را ادامه بدهند. یا مثلا فرض كنید كه راجع به جلسات عصر جمعه كه می‌فرمودند: جلسات عصر جمعه باید این خصوصیات باشد بعد می‌فرمودند: وقتی از جلسه بیرون آمدید با هم صحبت نكنید، حتی وقتی به منزل آمدید آن شب كه شب شنبه است خیلی صحبت نكنید، فقط مطالب ضروری و اینها بگذرانید و بگذارید این جلسه عصر و حالاتی كه در عصر و تجلیاتی كه در عصر برای شما اتفاق افتاده یك مقداری ادامه پیدا كند، آن ادامه‌اش برای انسان خیلی مهم است و همین هم هست. دلیلش هم همین است، شما نگاه می‌كنید می‌بینید كه یك ولی خدایی این مطالبی را كه در كتابها ایشان گفتند، در روح مجرد گفتند خب این را برای ماها گفتند دیگر، واقعا برای ما گفتند.

 الان چند روز دیگر بیشتر به ماه رمضان نمانده، واقعا آیا ما آن استعداد و آمادگی را داریم كه به سمت ماه مبارك می‌رویم یعنی داریم، آن استعداد را، آن تلقی را، آن موقعیت را؟ وقتی كه اینها آمدند و برای ما توضیح دادند كه روزه مراتبی دارد، مرتبه ظاهر دارد، مرتبه مثال دارد، مرتبه نفس دارد، باطن دارد، چرا ما به همان چیزی كه ظاهر است فقط عمل می‌كنیم و فقط به آن بسنده می‌كنیم همین! غذایی نخوریم و آبی ننوشیم و آن مبطلات روزه را انجام ندهیم بعد هم خب شب و بعد هم دیگر حالا شب و كیفیت افطار و هر نوعی، آن‌قدر بخوریم كه اصلا تا سحری هم نتوانیم چیزی بخوریم و بعد هم سحری رویش خب تا افطار اصلا میل به غذا نداشته باشیم اینكه نشد، یعنی این چه فایده‌ای در آن می‌تواند مترتب باشد.

 یا اینكه فرض بكنید كه هر كاری كه می‌كنیم همان را ادامه بدهیم، هر كاری كه در هر روز می‌كنیم با هر كسی صحبت می‌كنیم بدون توجه، تلفن با این می‌زنیم به آن می‌زنیم، هی فكرمان رامشغول‌

 می‌كنیم، خب باید بدانیم كه اینی كه الان داریم ما صحبت می‌كنیم هی به این تلفن هی به آن تلفن، هی شروع می‌كنیم اس‌ام‌اس و ... اینها هی فكر را می‌برد می‌برد گرچه مطلب هم مطلب خوبی باشد حالا خلاف كه اصلا معنی ندارد در این فضا حتی مطلب خوب باشد، آقا مگر هر مطلب خوبی را انسان باید بگوید، مگر انسان ذهنش را باید در هر جایی بیاورد، هر چیزی جایی دارد. الان فرض بكنید كه از اینجا تا آنجا میوه‌های مختلف چیدند خب یك میوه برای انسان ضرردارد خوب است ولی ضرر دارد، خب می‌گویند این را نخور آن را به جایش بخور، الان وقت این غذا است وقت برای آن نیست، این نیست كه حالا یك مطلب مطلب خوبی هست پس انسان باید این مطلب را بگوید، یا وقتش را به این بگذراند، به این مسئله بگذراند.

 امیرالمومنین علیه‌السلام در نامه‌ای كه به مالك اشتر می‌نویسند بهترین وقت بیست و چهار ساعته‌ات را برای خودت بگذار نه برای مردم، خب مالك چی كار می‌كرد؟ آن مالك اشتر، آن نماینده امیرالمومنین، آن چه كار می‌كرد، صبح در منزلش را باز می‌كرد محتاج‌ها، فقرا، تقاضامندها، اسباب دعاوی و شكایاو امثال ذالك می‌آمدند، خب بیایند! گرچه به مصر و اینها نرسید، خب بنابراین بود دیگر، برنامه این بود ولی خب تقدیر خدا به نحو دیگری بود. خب بهترین كاری كه مالك اشتر می‌كند چه كار می‌كند؟ بیاید به مسائل مردم، نیازمندان، نمی‌دانم آنهایی كه مشكل دارند، مسائل دارند به آنها برسد و نماز جماعتی بخواندو بعد هم بلند شود برود در منزلش و دوباره به كار اینها هم رسیدگی كند، یعنی رسیدن به خلق خدا و امور خلق خدا این دیگر بهترین است، حضرت می‌فرماید خب این مربوط به خلق خداست خودت چی؟ بالاخره تو هم جزو خلق خدا هستی یا نیستی؟ این خدا تكلیف به تو نكرده كه تمام بیست و چهار ساعت خودت را از خواب هم بزنی از زندگی هم بزنی از استراحت بزنی و از همه چیزت بزنی و به مردم برسی، خب دو روز دیگر از بین می‌روی می‌افتی و از بین می‌روی، خودت چی؟ ارتباط با خدا چی؟

 این ارتباط با خدا یعنی خدا برای انسان تكالیف متعددی قرار داده است یكی‌آن رسیدگی به امور مردم است نه همه‌آن، یك مقداری آن در این ساعت رسیدگی به امور مردم، در یك موقع دیگر رسیدگی به خودت، بشین، فكر كن، چه كار باید بكنی، چه كار نباید كنی، امروزت چگونه گذشت، امروزت چطور فكر كردی، چه خطوراتی امروز بر تو گذشت؟ خطوراتی كه امروز داشتی با خطورات یك ماه پیشت فرق كرد یا نكرد؟ آنچه را كه در دل می‌گذراندی، آنذهنیاتت را كه در دل داری نسبت به شش ماه قبل، مطالبی كه می‌گذشت، مسائلی كه نسبت به افراد، اینها را بنشینید بررسی كنی، اگر ترقی كردی خدا

 را شكر كن و بگویی خدایا بهتر كن، لطیف‌تر كن، تجرد این خطورات رابیشتر كن، از كثرت دورتر كن و به خودت و به عالم قرب خودت نزدیكتر كن. و اگر دیدی نه حقدت نسبت به برادر و خواهر ایمانی بیشتر شده، كینه‌ات در دلت نسبت به خواهر و برادر ایمانی بیشتر شده ببین چی شده قضیه؟ چه مسئله‌ای اتفاق افتاده، آن كه همان است، تو چرا بدتر شدی؟ چرا این قضیه در تو بیشتر رسوخ كرده به فكر بیا، به دنبال برو، به دنبال علاج برو و خودت را درست كن، خودت را درست نكردی باختی، خودت باختی. این دو روز می‌گذرد ما را متوقف نمی‌كنند ما به سمت جلو داریم حركت می‌كنیم، ما را متوقف نمی‌كنند می‌رسیم به یك جا می‌گویند حالا دیگر بفرمایید تمام شد پرونده‌تان. قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ\* لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً المؤمنون، ٩٩ ١٠٠

 خدایا ما را برگردان، یك وقت چشم باز می‌كنیم ای داد بیداد به جای اینكه می‌نشستیم فكر می‌كردیم در آن دنیا، شروع می‌كردیم اس ام اس كردن، وقت گذشت! به جای اینكه بشینیم فكر كنیم به دردمان و درمانمان را هی تلفن با این حرف زدن، با آن حرف زدن، گذشت! سفره پهن شد و ما هی نشستیم به سفرهنگاه كردیم، نیامدیم سر این سفره، سفره را جمع كردند، سفره كه همیشه پهن نیست جمع می‌كنند، دیگر جمع شد.

 مرحوم آقا مگر نفرمودند آنهایی كه محروم شدند از توفیق مصاحبت و زیارت و استفاده از مرحوم حداد، گفتند دیگر تمام شد. خب این حرف را برای ما می‌زدند، من یك دفعه به مرحوم آقا گفتم این روح مجرد برای ماست در واقع چیز خودتان را نوشتید برای ما، ایشان خندیدند و گفتند: حالا هر طوری می‌خواهی فرض كن. گفتیم واقعا این یك دستورالعمل برای ماست. گذشت! آقای حداد رفت دیگر. البته كسی كه بخواهد در آن راه باشد آن ارتباط دارد تفاوتی نمی‌كند، نه برای افراد عادی، برای افراد عادی دیگر تمام شد، مرحوم آقا هم رفت تمام شد، خب حالا بشینیم یك كسی مثل مرحوم آقا پیدا بكنیم مگر می‌شود دیگر؟ الان از شما سوال می‌كنم واقعا سوال می‌كنم، شما الان در دنیا یك نفر را به من نشان بدهید كه به اندازه یك دهم معرفت مرحوم علامه والد رضوان اللَه علیه معرفت داشته باشد، من امشب شب یكشنبه را به فردا نمی‌اندازم می‌روم پیشش نشان بدهید، حالا نمی‌گویم نیست و فلان، ما نمی‌دانیم حداقل اینكه ما نمی‌دانیم فرقی نمی‌كند چه من ندانم چه نباشد هر دو یك نتیجه دارد نتیجه یكی اس.، خب چرا وقتی یك همچنین سفره‌ای پهن است انسان نیاید سرش بنشیند، بابا مردم دارند در دنیا له له می‌زنند پیدا نمی‌كنند، حالا برای آدم گذاشتند و می‌كشند می‌گویند بیا! نه! ناز می‌كند، نه اینجایش این است، ابرویش كج است، نمی‌دانم گوشش این‌طور است، دیگر ناز كردن ندارد، توجه‌

 می‌كنید.

 اینمسئله، این نحوه روزه‌ای كه می‌تواند برای انسان آن مسائل را بیاورد انسان این نحوه روزه را بگیرد. آن وقت تقریبا همانجورهایی می‌شود كه بزرگان و آن اولیاء در آن موقع ... صحبت را انسان باید كم كند، مثلا ببیند چقدر صحبت می‌كرده در ماه رمضان صحبت را بیاورد یك سوم، هیچ طوری نمی‌شود آقا آسمان به زمین نمی‌آید هیچ طوری نمی‌شود، از این ور ور هیچی گیر آدم نمی‌آید. صحبت را یك سوم كند، تلفن‌هایی كه می‌زند یك پنجم كند یا یك دهم كند، چقدر ببرد هی بالاتر تا چقدر رضایت نه دیگر آنقدر كه شورش هم دربیاید، كه دیگر بگویند بابا این دیگر اصلا رفته، نه! ببینید ضرورت فقط.

 بدانید هر صحبتی كه می‌كنید یك مقداری از شما رفت، این را بدانید. هر تلفنی كه می‌زنید یك تكه رفت، خب مگر آدم عاقل باشد نمی‌كند، مگر مجبور است، فقط به ضرورت اكتفا می‌كند حد ضرورت، یك فكر بد، یك خطور بد، حتی خطور بی‌خود نه حتی بد، یك تكه رفت، تمام شد، دیگر تمام شد. آن قسمت دیگر برنمی‌گردد.

 لذا آقای حداد رضوان اللَه علیه می‌فرمودند: رفقای ما باید مانند پاسبان كه بر در یك منزل او را قرار می‌دهند دیدید دیگر اینجاهایی كه منازلی و سازمان‌هایی كه پلیس می‌گذارند در كنارش باید بر در منزلش بایستد و نگذارد كه هر واردی بر قلب او وارد شود. یعنی خطورات، یعنی ذهنیات، یعنی این مسائل روزمره، این این كار را كرد آن آن كار را كرد، فلان كار را كرد، توجه می‌كنید؟ آن وقت است كه احساس می‌كند این روزه دارد تاثیر می‌كند، خودش متوجه این تحول و متوجه این تغییر خواهد شد. این مسئله خب مطلبی بوده كه خب البته دوستان می‌دانند و اطلاع دارند ما هم از باب تذكری كه بیاییم خب یك دیداری وگرنه خب همه مطالب الحمدلله در خدمت رفقا و دوستان هست و ان‌شاءاللَه كه به بهترین وجه همه از این نعمت الهی كه خدا در مقابل ما گسترده بهره‌مند خواهیم شد.

 حالا نمی‌دانم با توجه به این می‌توانم به این سوالات كه البته سوالات هم زیاد است، پاسخ بدهم یا نه.

 سوال: بسم اللَه الرحمن الرحیم با سحر و جادو چه كنیم؟

 جواب: عرض كنم حضورتان كه این مسئله هست و یك همچنین قضیه‌ای وجود دارد وافرادی كه ایمانشان واعتقاداتشان سست است به این مسائل رو می‌آورند. وارد شدن در این مسائل حرام استو افرادی كه به دنبال اینها می‌روند باید بدانند كه تبعات این قضیه بر سر آنها خواهد آمد. این نیست كه‌

 یك شخصی بیاید یك كاری بكند و بعد از این قضیه به سلامت و به عافیت از این مسئله رد شود، برای او پیش خواهد آمد و مستوجب عذاب الیمی خواهد شد این مربوط به آن كسی كه به دنبال این مطالب هست. و اما اگر یك همچنین مسائلی بود چرا بزرگان اجازه دادند كه انسان به برای ابطالش اقدام بكند و راه‌هایی هم هست آنهایی كه به دنبال این مسائل هستند راههایی داریم. ولی مهمتر از همه این است كه انسان توكل به خدا بكند و اصلا به این مطالب فكر نكند و نفسش را بگذراند از این قضیه، یعنی نگذارد كه این مطالب بیاید و در ذهن او جا باز كند و به این قضیه فكر كند، خود توجه نكردن و اذكار توحیدیه گفتن، ذكر لا اله الا اللَه و لا حول و لا قوة الا باللَه به خصوص به صورت مستمر و آنچه را گفتند انجام دادن این از باطل كردن سحر این خودش تاثیرش بیشتر است و آن كاری نمی‌تواند انجام بدهد با توجه به این قضیه.

 سوال: مگر خداوند در قرآن كریم وعده نداده است كه ازدواج سبب سكون و آرامش می‌شود و اینكه وعده داده است كه ما بین زن و مرد مودّت و رحمت قرار می‌دهیم. ولی چرا در بسیاری از ازدواج‌ها پس از گذشت مدتی این آرامش و محبت بین طرفین از بین می‌رود و بنده خودم این مدت ازدواج كردم ولی متاسفانه روز به روز فاصله‌ام بیشتر شده و محبتم كم شده زمانی كه ایشان به منزل می‌آیند و خانه دچار تنش و ناآرام می‌شود.

 جواب: ببینید این مسئله برگشتش به نفس عملكرد خود ماست. خداوند فرموده است كه خب ازدواج برای محبت است و فقط به خاطر صرف مسائل ظاهری نیست، مسئله ازدواج مسئله بسیار مهمی است اتفاقا یكی از قضایایی است كه حالا بنده قصد داشتم یك وقتی در همین جلسات عنوان راجع به خصوص مسئله ازدواج مطالبی خدمت رفقا عرض كنم. مسئله مهم در قضیه ازدواج یك مسئله توافق روحی و ارتباط و نزدیكی روحی است. مسائل ظاهر را انسان به نحو دیگری هم می‌تواند طی كند و سپری كند. آنچه را كه مهم است همین قضیه‌ای است كه بین دو نفر به واسطه این كه مطلب به واسطه این عقد، این ارتباط پیدا می‌شود آن ارتباط باعث می‌شود كه این حركت آنها و سیر آنها بهتر شود، راحت‌تر شود، و تاثیر اعمال و عبادات در این موقعیت بیشتر است از حالت عزلت و از حالت عدم ازدواج و خداوند هم برای همین قضیه این مسئله را قرار داده.

 لذا پیغمبر كه فرمودند كسی كه ازدواج نكند این از امت من نیست، از سنت من خارج است. نه برای صرف گذران مسائل ظاهری است نخیر! برای رسیدن به این مرتبه است. بزرگانی كه ازدواج نكردند از علما و بزرگان شیعه اینها به آن مراتب بالا نرسیدند این مسئله بسیار مسئله مهمی در اینجا

 هست. منتهی در ازدواج خب باید انسان به شرایط عمل كند، به مسائل عمل كند، به دستورات عمل كند و طبق آن مطالب و دستورات باید باشد تا اینكه بتواند این فایده را ببرد. اگر طرفین هر دو آمدند و به این مطالب عمل كردند كه خب این دیگر نوراً علی نور می‌شود، یعنی آن محبت و آن مودت و علاقه و اینها به نحوی می‌شود خب زندگی یك زندگی واقعا شیرین و با طراوت و با شادابی و رسیدن به اینها خواهد بود. اگر یكی از طرفین نسبت به مبانی و تعهدات و التزاماتش آن‌طور كه باید و شاید عمل نكند، آنگاه طرف مقابل نصیبش را خواهد برد در صورتی كه او عمل بكند.

 بنده با بسیاری از افراد خودم برخورد كردم و خودم این تجربه را دارم كه چه زن و چه مرد كه آمدند و طبق دستوراتی كه به آنها داده شده و مطالبی كه به آنها گفته شده عمل كردند نتیجه‌اش را با چشم خودشان دارند می‌بینند. بنده به آنها گفتم شما چه كاربه شوهرت داری؟ شما كار خودت را بكن، دیگر شوهرت بدتر از فرعون كه نیست، آسیه در منزل فرعون به آن مقامات رسید، چرا؟ چون به تكالیف خودش عمل كرد توجه می‌كنید؟ عكسش هم نسبت به این قضیه صادق است.

 بنابراین در این مسئله ازدواج این هم یك بستری است كه خداوند برای مرد و برای زن قرار داده است كه هر دوی اینها در این موقعیت بتوانند به آن مراتب از تلقی فیوضات برسند. ولی اگر ما آمدیم دیدیم كه نه! فرض كنی كه شوهر و همسر آن‌طوری كه باید و شاید نیست نسبت به بعضی از مسائل تكاهل دارد، تساهل دارد، مسامحه می‌كند یا فرض بكنید كه نسبت به بعضی از قضایا در موقعیت مناسبی قرار ندارد ما هم آمدیم در مقابلش ایستادیم یكی تو یكی ما، در اینصورت نه آن به آن نتیجه خواهد رسید و نه این طرف به این نتیجه خواهد رسید. پس آدم زرنگ آن كسی است كه از فرصتی كه برای او پیدا شده استفاده را بكند، توجه می‌فرمایید؟ استفاده را بكند. خب حالا این چیزی كه عرض می‌كنم خدمتتان نمی‌خواهم همین‌طوری سرسری جواب بدهم ها! تجربه خودم را الان دارم خدمتتان عرض می‌كنم. بنده اطلاع دارم و ارتباط دارم با مخدراتی كه اینها در زندگیشان با بعضی از این نابسامانی‌ها مواجه هستند؛ ولی به واسطه عمل به تكالیف، به واسطه عمل به دستورات سلوكی و اخلاقی به یك مراتبی رسیدند كه اگر آن همسرشان یك همسر مناسب بود شاید نمی‌رسیدند، این هست. یعنی این یك چیزی است كه واقعیت دارد، و این مطلب پیدا می‌شود. حالا این دیگر بستگی دارد به اینكه چه قضیه‌ای برای انسان باشد و چه تقدیری باشد.

 مرحوم آقای حداد رضوان اللَه می‌فرمودند در اینجا خودم خلاصه به اصطلاح یك مزاحی هم بكنم كه این رفقای ما چه از زن و چه از مردفرق نمی‌كند هر دو، البته ایشان رفیق سلوكی زن‌

 نداشتند دو سه تا و از این قضیه راحت بودند. بعد به مرحوم آقا می‌فرمودند: آقا سید محمد حسین تو چه كار می‌كنی با این خانم‌ها كه این‌قدر خلاصه شاگرد گرفتی من دو سه تا بیشتر ندارم در آن ماندم، تو آمدی و خلاصه این‌قدر ... به ما هم می‌فرمودند: پدر شما عجبسعه صدری دارد كه این‌قدر آمده با اینها چیز كرده. خب مرحوم آقا یك چیز خاصی داشتند خیلی ایشان سعه‌شان عجیب بود. آقای حداد به بنده می‌فرمودند: من از سعه صدر پدرت در عجب هستم، او استاد این است ولی می‌گوید من از سعه صدر پدرت در عجب هستم كه این چه سعه صدری دارد علی كل حال.

 علی كل حال مرحوم آقا این سفره را برای همه پهن كردند و خلاصه همه را دعوت به این راه كردند، آقای حداد می‌فرمودند رفقای ما بعضی‌هایشان شانس از زندگی ندارند بعضی‌هایشان دارند، آقا سید محمد حسین تو از آنهایی هستی كه شانس آوردی، به پدر ما می‌گفت، خدا رحمت كند هر دو پدر و والده ما را، واقعا والده ما حق بزرگی بر همه ما دارد و من این مطلب را در ختم والده عرض كردم خدمت آقای ... كه ایشان گفتند این را بالای منبر: اگر والده ما در زندگی پدر ما نبودشاید پدر ما به این توفیقاتی كه دست داشت نمی‌رسید. خب حالا نتیجه‌اش را الان می‌برد، الان كه دیگر هر دو رفتند و خلاصه آنجا نمی‌دانیم چه خبر است. توجه كردید؟

 مرحوم آقای حداد رضوان اللَه می‌فرمودند كه: آن كسی كه بیاید با توجه به شرایطی كه دارد عمل بكند خیلی سهم او زیاد می‌شود، سهم او زیاد می‌شود، نصیب او خیلی زیاد می‌شود، این مربوط به تقدیر است، تقدیر دیگر در اینجا چه برای انسان چه رقم بزند.

 سوال: آیا ذكر یونسیه را در زمان عذر شرعی می‌توانیم بگوییم یا نه؟

 جواب: خیر! بهتر است كه نگویید.

 اگر دیگر رفقا دیگر اجازه بدهند ان‌شاءاللَه بگذاریم برای یك فرصت دیگر. احساس می‌كنم كه من دیگر از آن حدی كه برایم شمرده شده یك قدری، یعنی دو قدری تجاوز كردم و التزام هم دادیم بر اینكه بچه حرف شنویی باشیم. لذا ان‌شاءاللَه به همین فرصتی كه دست داد برای زیارت دوستان خیلی این را مغتنم می‌شماریم و واقعا خودم خیلی نیرو گرفتم، خیلی از زیارت رفقا و دوستان و خودم احساس نیاز می‌كردم برای اینكه به زیارت رفقا برسیم. ان‌شاءاللَه باز وعده می‌دهیم كه وعده دیگر خیلی به طول نیانجامد. از همه رفقا التماس دعا داریم و از آن نعماتی كه خدا در این ماه مبارك قسمتتان می‌كند خلاصه این درماندگان را هم مدد كنید ان‌شاءاللَه. اللَهم صلی علی محمد و آل محمد

1. بحارالانوار، ج ٩٦، ص ١٥٧؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ١، ص ٢٩٥. [↑](#footnote-ref-1)
2. بوستان سعدى، در نيايش خداوند. [↑](#footnote-ref-2)